

Validation of the definitions of "miracle" in Islamic sources, with the focus on the Holy Quran

Zohreh Akhavan Moghadam^{*}, Mahmoud Izadi^{}**

Seyedeh Razieh Pourmohammadi^{*}**

Abstract

One of the theological topics that emerged in the following verses of the challenge is the topic of "miracle". Scholars have coined the term for the document and sign of the prophethood of the prophets; But they have not provided a solid and comprehensive definition of a miracle. Everyone has provided a definition of a miracle according to their knowledge and understanding of the Holy Quran and some historical reports as well as challenging verses in the Quran. One of the necessities of research is to provide a comprehensive definition of this term by examining the views of Muslim thinkers. The results of the present study with descriptive-analytical method and citing verses of the Holy Quran are: Some thinkers have argued that defense is not a mere necessity; 2. It is necessary to present a miracle, to argue and prove it, so that the intellect can confirm the truth of the claim of the claimant of prophecy; 3. The miracle in its implication for the truth of the claimant of prophecy does not need principled rules; 4. The best comprehensive definition and obstacle from the Qur'an's point of view, miracle is:

* Associate Professor, Faculty Member of the University of Holy Quran Sciences and Education,
dr.zo.akhavan@gmail.com.

** .Sc., Quranic Sciences, Malayer School of Quranic Sciences, mahmoud136631@gmail.com.

*** PhD student, Quran and Hadith Sciences, Arak University, raz_sae@yahoo.com.

Date received: 13/12/2020, Date of acceptance: 04/05/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

the issuance of the current supernatural repulsion from the claimant of prophecy to indicate the truth of his claim.

Keywords: Quran, Miracle, Challenge, Supernatural, Prophecy.

اعتبارسنجی تعاریف «معجزه» در منابع اسلامی، با محوریت قرآن کریم

زهرة اخوان مقدم*

محمود ایزدی**، سیده راضیه پورمحمدی***

چکیده

یکی از مباحث کلامی که در ذیل آیات موسوم به «تحدی» شکل گرفت، مبحث «معجزه» است. اندیشمندان این اصطلاح را برای سند و نشانه نبوت پیامبران جعل کرده‌اند؛ اما تعریف متقن و جامعی برای معجزه ارائه نداده‌اند. هر عالمی با توجه به شناخت و درک خود از قرآن و برخی گزارشات تاریخی و همچنین آیات موجود در قرآن ناظر بر تحدی، تعریفی برای معجزه ارائه کرده‌است. از ضروریات تحقیق این است که با بررسی نظر اندیشمندان مسلمان، تعریف جامعی از این اصطلاح ارائه شود. نتایج حاصل از پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و استناد به آیات قرآن کریم عبارت‌اند از: ۱. معجزه براساس آیات قرآن در خصوص معجزات حضرت عیسی (ع) و موسی (ع) و ادله عقلی از ضروریات و لوازم پیامبری است و آنچنان که برخی از اندیشمندان بیان داشته‌اند ضرورت دفاعی صرف نیست؛ ۲. ضرورت ارائه معجزه، استدلال و برهان آفرینی آن می‌باشد تا عقل بتواند صدق ادعای مدعی نبوت را تأیید کند؛ ۳. معجزه در دلالت خود بر صدق مدعی نبوت نیاز به قواعد اصولی ندارد؛ ۴. بهترین تعریف جامع و مانع طبق آیات قرآن

* دانشیار، عضو هیات علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران (نویسنده مسئول)،
dr.zo.akhavan@gmail.com

** کارشناسی ارشد، علوم قرآن، دانشکده علوم قرآن، ملایر، mahmoud136631@gmail.com

*** دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، raz_sae@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۴

این است: معجزه عبارت است از صدور دفعی فعل خارق الطبیعه از مدعی نبوت جهت دلالت بر صدق مدعی خود.

کلیدواژه‌ها: اعجاز قرآن، معجزه، تحدی، علم کلام، نبوت.

۱. مقدمه و بیان مسئله

قرآن بر طبق اعتقاد پیروان مکتب محمد^۹ تنها معجزه باقی مانده و جاوید است که از سوی پیامبران ابراهیمی: ارائه گردیده است. طبق گزارش قرآن از ۲۹ معجزه ذکر شده برای پیامبران و دیگر آیاتی که بیان می دارد ما فرستادگان خود را با بینات و آیاتی روشن به سوی مردم گسیل داشتیم، هر پیامبر و رسولی که از جانب خداوند برای هدایت بشر فرستاده شده است وی را مجهز به یک قدرتی ماوراءالطبیعه نموده، که صرف نظر از کاربردهای گوناگون آن، کاربرد و استفاده اصلی از این قدرت فوق طبیعی ابتدا اثبات صداقت مدعی نبوت مبنی بر ارتباط با جهان ماوراء الطبیعه می باشد.

قرآن کریم آثار خارق العاده ای را که پیامبران به اذن خدا برای گواهی بر صدق گفتار خود ارائه می کرده اند «آیت» یعنی نشانه و علامت نبوت می خوانند و متکلمین اسلامی از آن نظر که این علامت‌ها عجز و ناتوانی سایر افراد را آشکار می سازد «معجزه» می نامند. قرآن کریم معجزات زیادی برای پیغمبران نقل کرده است از مرده زنده کردن و بیمار لاعلاج را شفا دادن تا در گهواره سخن گفتن و عصا را تبدیل به ازدها کردن و از نهران و آینده ای خبر دادن. (مطهری، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۶۰)

اندیشمندان مسلمان از همان ابتدا سعی بر آن داشته اند تا از آنچه که قرآن به عنوان سند و مثبت رسالت مدعی نبوت یاد می کنند با جعل اصطلاح معجزه برای آن، یک تعریف از آن ارائه داده و شرایط آن را در دلالت بر صدق مدعی نبوت مشخص نمایند. اما اندیشمندان در تبیین و تعریف یک پدیده اعجازی راه صحیح را پیش نگرفته، بدون مشخص کردن ارکان معجزه، قیود و شروط مختلفی را برای معجزه ذکر کرده اند فلذا یک تعریف جامع و و مانع برای یک پدیده اعجازی ارائه نشده است تا بتوان به وسیله آن مصادیق پدیده های اعجازی با آن مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.

لذا از همان قرون اولیه پس از ظهور اسلام، متکلمان مسلمان به بحث اعجاز قرآن پرداختند و سعی در پاسخ گویی به این سؤال نمودند که علت اعجاز قرآن چیست؟

اعتبارسنجی تعاریف «معجزه» در منابع ... (زهره اخوان مقدم و دیگران) ۵

ازسویی دیگر حتی متخصصین در علوم قرآن، اندیشمندان و متکلمان مسلمان نیز در این امر (وجه اعجاز قرآن) اتفاق نظر نداشته‌اند و اقوال و تشتت آراء در این مبحث فراوان است.

بنابر این مهم است به قرآن که وحی الهی و سخن خداوند می‌باشد رجوع نموده، گزارش‌هایی را که از معجزات ارائه می‌دهد، مورد بررسی قرار داده، و یک تعریفی جامع برای معجزه از نظرگاه قرآن ارائه کرد تا به وسیله آن ابتدا اشکالات اندیشمندان مسلمان در تعریف معجزه مشخص گردد ثانیاً بتوان به وسیله آن وجه اعجاز هر نوع مصداق پدیده اعجازی را روشن نمود.

۲. پیشینه تحقیق

بی‌تردید قرآن از همان ابتدای نزول خود، مخاطبان را در شگفتی و تعجب فرو برد و بحث ماهیت شگفت‌انگیز آن بر سر زبان‌ها بود به طوری که حتی مخالفان حضرت محمد(ص) نیز به شنیدن قرآن به شکل مخفیانه مبادرت می‌ورزیدند و عده‌ای نیز با شنیدن قرآن به اسلام ایمان آوردند.

اما

در آن آغاز مسأله اعجاز قرآن به عنوان یک مسأله مستقل مورد بحث و بررسی قرار نمی‌گرفت، بلکه همراه با سایر مسائل مورد منازعه، مورد بحث فرقه‌ها، به‌ویژه آنچه به نبوت و معجزه بر می‌گشت بررسی می‌شد... گاه نیز مفسران در لابه‌لای مباحث تفسیری به این مسأله می‌پرداختند. (عبدالرحمن بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ص ۳)

آن زمان مبحث اعجاز قرآن بصورت استوار در نیامده بود «با بررسی‌های تاریخی می‌توان دریافت که مبحث اعجاز قرآن، در نیمه دوم قرن دوم آغاز شده است.» (مودب، ۱۳۹۰: ص ۱۷) در نیمه قرن دوم هجری و همزمان با ظهور فرقه معتزله، سخن درباره اعجاز قرآن به شکل علمی و منظم آغاز گردید. (الحمصی، ۱۹۸۰م، ص ۴۰) در آثار قرآنی، تفسیری به جای مانده از سه قرن نخست ذیل آیات تحدی بحثی از موضوع اعجاز و بیان وجه اعجاز قرآن وجود ندارد. (کریمی‌نیا، ۱۳۹۲: ص ۱۱۷). این مبحث از

آغاز قرن سوم به صورت دیدگاه هایی استوار تر شکل گرفته است و تدریجا کتاب هایی مستقل در همین قرن در خصوص اعجاز قرآن نگارش یافته اند.

شاید اولین کسی که در این زمینه بحث کرده و مسأله را به صورت کتاب یا رساله درآورده - به گفته این ندیم - محمد بن زید واسطی (متوفای ۳۰۷) است وی از بزرگان اهل کلام می باشد و کتاب هایی در این زمینه با نام «الامامه» و «اعجازالقرآن فی نظمه و تألیفه» نگاشته است. (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ص ۲۲۰). برخی پیش از او از ابو عبیده معمر بن المثنی (متوفای ۲۰۹) را یاد می کنند، او کتابی در دو مجلد درباره اعجاز قرآن نوشته است همچنین از ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴) کتابی در اعجاز قرآن دارد اما این نوشته ها اکنون در دست نیست. (الفهرست، ابن ندیم ص ۶۳ به نقل از معرفت، ۱۳۸۱: ص ۳۴)

به هر حال زمان شروع این مبحث به طور دقیق مشخص نمی باشد. اما «قدیمی ترین اثری که در این زمینه در دست است، رساله «بیان اعجاز القرآن» نوشته ابوسلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم خطابی بستی (متوفای ۳۸۸) است.» (همان) در ادامه قرن سوم ابو اسحاق ابراهیم نظام معتزلی (م/۲۲۰) نظریه «صرفه» را در مبحث اعجاز قرآن ارائه کرد. اما طولی نکشید شاگرد نظام ابو عثمان عمر بن بحر بن محبوب بر آن نظریه تاخت و کتاب «نظم القرآن» را تألیف نمود از قرن چهارم به بعد بحث اعجاز قرآن جای خود را در میان آثار اندیشمندان مسلمان باز نمود و گستره بیشتری یافت. (مودب، ۱۳۹۰: ص ۱۷)

سپس بحث صرفا کلامی اعجاز قرآن را امام فخر رازی (فت، ۶۰۶ ه. ق.) در مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر) و الایجاز فی درایه الاعجاز و المحصل، خواجه نصیرطوسی (فت، ۶۷۲ ه. ق.) در تجرید الاعتقاد و نقد المحصل و علامه حلّی (فت، ۷۲۶ ه. ق.) در کشف المراد، و ابن قیم الجوزیه (فت، ۷۵۱ ه. ق.) در الفوائد ادامه داده اند. (حلبی، ۱۳۷۴: ص ۱۳۲)

این مبحث تاکنون نیز ادامه دارد و هر یک از اندیشمندان مسلمان - با عنایت به تخصص خودش - در پی نشان دادن شگفتی های قرآن هستند. امروزه با گذشت دوران مدرنیته و وارد شدن در دوران پسامدرن، مبحث اعجاز علمی قرآن در صدر قرار داشته و بیشتر از بقیه وجوه مطرح شده از سوی اندیشمندان خود نمایی می کند و صدها کتاب و مقاله در مبحث اعجاز علمی قرآن منتشر شده است. (رضایی، ۱۳۸۹:

اعتبارسنجی تعاریف «معجزه» در منابع ... (زهره اخوان مقدم و دیگران) ۷

شماره ۷، صص ۱۹۷-۲۲۰) دکتر مهدوی راد نیز در مقاله «اندیشه اعجاز» زمینه‌ها و سیر تطور آن را تا قرن سوم بررسی کرده و برای آن مراحل را بر شمرده است. در مرحله نخست سخنی از اعجاز نیست و تنها اعتراف به عجز در برابر قرآن دیده شده است و در مرحله دوم چندین عامل زمینه طرح این اندیشه را فراهم ساخته است. (مهدوی راد، ۱۳۹۳: ص ۱۸۵) سخن کوتاه اینکه افراد زیادی در خصوص اعجاز قرآن قلم زده اند، هر کدام به اندازه درک، تخصص و میزان علاقه ای که به مبحث اعجاز قرآن داشته در مورد آن سخن به میان آورده است. اما متأسفانه بیشتر آثار موجود، صورت کلامی - استدلالی نداشته و هیچ تعریفی از یک پدیده اعجازی که مقدمه بر شناخت وجه اعجاز قرآن می باشد در آنها دیده نمی شود و غالباً برخی از جاذبه های قرآن را مطرح کرده اند و این سؤال که حقیقتاً راز اعجاز قرآن چیست بدون پاسخ مانده است.

یاد کرد این نکته ضروری است که پژوهش پیش رو از یک جنبه کلی با پژوهش های پیش از خود متمایز است؛ این پژوهش به شکل مسأله محور و استدلالی - کلامی بوده و از تعمق نمودن در یک وجه پرهیز شده و رهیافتی جامع نگر در تعریف معجزه دارد.

۳. معجزه در لغت

معجزه اسم فاعل از باب افعال (اعجاز) مشتق از فعل ثلاثی مجرد «عجز» می باشد. برای واژه معجزه در کتاب های لغت معانی عدیده ای ذکر شده است که اغلب مفهوم ناتوانی و ضعف را نیز در بر دارد.

اعجاز از باب افعال - مفاعله، خود به معنای ناتوان ساختن است.

واژه عجز - در سخن معمولی اسمی است برای کوتاهی کردن از انجام کار و نقطه مقابل قدرت و توانایی است گفت: (أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ...) (مائده/ ۳۱) (سخن یکی از پسران آدم است پس از اینکه دید کلاغ زمین را گود می کند، می گوید: آیا من از این کلاغ ناتوان ترم؟! (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۵۵۳)

در کتاب العین نخستین کتاب لغت که در روزگاری قریب به عصر نزول - حدود ۱۴۰ سال بعد از اتمام نزول وحی - و زمان پیدایش اصطلاح معجزه نگاشته شده در ذیل واژه عجز چنین آورده است:

«اعجزنی فلان اذا عجزت عن طلبه و ادراکه و العجز نقیض الحزم - فلان چیز مرا ناتوان ساخت هنگامی که از درخواست و درک آن ناتوان شدم. عجز نقیض قدرت و توانایی قرار دارد.» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ص ۲۱۵)

مصطفی مسلم می گوید: «معجزه در لغت از اعجز و عجز و آن چیزی است که مقابل قدرت و توانایی قرار دارد و «هاء» در آن برای مبالغه می باشد.» (مصطفی، ۱۳۷۸: ص ۱۸)

اعجاز به معنای ناتوان ساختن؛ چنانکه می گویند: اعجزه فلان ای صیره عاجزاً. (مصطفی ابراهیم، و همکاران، ۱۹۸۰: ص ۵۸۵)

در معجم مقاییس اللغة آمده است: عجز دو معنای اصلی دارد یکی از آنها دلالت بر ضعف می کند مثل عَجَزَ عَنِ الشَّيْءِ يَعْجُزُ عَجْزاً، هو عاجزٌ ای ضعیفٌ و دیگری به انتهای شیئی دلالت دارد، و جمع آن اعجاز می باشد که می گویند: عَجَزُ الأَمْرِ، و أعجاز الأمور (پایان کار و عاقبت امر). (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۲۳۲) الأعجاز جمع عَجَزٍ و هو مؤخَّر الشَّيْءِ یَریدُ بها أواخر الأمور (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۱۸۵)

جمع عجز (اعجاز) در قرآن نیز آمده است: (... تَتَرَعَّ النَّاسُ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ...) (که مردم را همچون تنه های نخل ریشه کن شده از جا برمی کند) (القمر / ۲۰) طبرسی در مجمع البیان می گوید: «اعجاز النخل ساقه و قسمت زیرین آن است» (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲۴، ص ۲۵) و فرد پیر و ناتوان را نیز به علت عجز و ناتوانی وی در کهنسالی عجز می گویند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۵۵۳)

از معانی متعددی که بیان شد می توان دریافت؛ در معنای معجزه، عجز، ضعف و ناتوانی نهفته است بنابر این معنای لغوی و تحت اللفظی معجزه به معنای عاجز کننده یا ناتوان کننده می باشد.

۴. واژه معجزه در قرآن (واکاوی معنای لغوی و اصطلاحی واژه معجزه در قرآن)

در شناخت هر موضوع یا پدیده ای شناخت زمان ظهور آن و شرایطی که باعث پدید آمدن آن گردیده کمک شایانی می تواند داشته باشد. شناخت تاریخچه پیدایش اصطلاح معجزه

نیز قطعاً در درک و شناخت شناخت وجه اعجاز قرآن موثر خواهد بود. از آنجا که این پژوهش با محوریت خود قرآن بوده و قرآن علاوه بر تاریخی بودن آن، قطعی صدور بوده و متواتراً به دست ما رسیده، ابتدا به بررسی معنی لغوی و اصطلاحی معجزه در قرآن می‌پردازیم.

۱.۴ واژه معجزه در قرآن

واژه معجزه – با عنایت به این که «هاء» در آن زاید یا برای مبالغه است – به معنای لغوی آن در قرآن در قالب اسم و فعل استعمال شده است. تعداد کاربرد این واژه و مشتقات آن در قرآن بالغ بر بیست مرتبه بوده که معنای «تعجیز و ناتوانی» را حمل می‌نمایند و اشاره ای به سند رسالت در آنها دیده نمیشود. که پس از حذف تکراری ها به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. «اعجزت»: (قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَٰهُ أَخِي) گفت: «وای بر من! آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟!» (مائده / ۳۱) و (قمر / ۲۰)

۲. «معجزین»: (وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ) (و کسانی که برای انکار و ابطال آیات ما تلاش می‌کنند و می‌پندارند از چنگ قدرت ما فرار خواهند کرد، در عذاب (الهی) احضار می‌شوند) (سبأ / ۳۸)

۳. «معجزین»: (فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ) (با این حال، چهار ماه (مهلت دارید که آزادانه) در زمین سیر کنید (و هر جا می‌خواهید بروید، و بیندیشید!) و بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید، (و از قدرت او فرار کنید! و بدانید) خداوند خوارکننده کافران است (توبه / ۲) (هم‌چنین رجوع شود به آیات: توبه / ۲ و ۳؛ یونس / ۵۳؛ هود / ۲۰ و ۳۳؛ نحل / ۴۶؛ نور / ۵۷؛ عنکبوت / ۲۲؛ زمر / ۵۱؛ شوری / ۳۱؛ احقاف / ۳۲؛ زمر / ۵۱).

۲.۴ معنای اصطلاحی معجزه در قرآن

در قرآن واژه معجزه به معنای اصطلاحی آن به کار نرفته است به جای آن از واژگانی چون «برهان» (قصص/۳۲)، «بینه» (اعراف/۷۳ و ۱۰۱)، «آیه» (اعراف/۱۰۸)، «سلطان» (ابراهیم/۱۰)، «سلطان مبین» (هود/۹۶) و ... استفاده شده است. که در میان آن‌ها واژه آیه بیش‌تر از بقیه استعمال شده است که به بررسی معانی برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱.۲.۴ برهان

برهان یکی از واژه‌هایی می‌باشد که در قرآن به جای سند نبوت پیامبران یا همان معجزه به کار رفته است. خداوند از دو معجزه موسی با عنوان برهان یاد می‌کند: (اسلُكُ يَدِكْ فِى جَبِيكَ تَخْرُجُ بَيِّضًا مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ وَ اضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ) (دستت را در گریبان خود فرو بر، هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشنده است بدون عیب و نقص؛ و دست‌هایت را بر سینه‌ات بگذار، تا ترس و وحشت از تو دور شود! این دو [معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت بسوی فرعون و اطرافیان اوست، که آنان قوم فاسقی هستند) (قصص/۳۲) (۱) راغب می‌گوید: برهان، سخنی است برای حجّت و دلیل، وزن آن فعالان مانند رجحان است، بعضی گفته‌اند مصدر فعل - بَرَّةً، بَيَّرَةً - است که در موقع سپید شدن چیزی بکار می‌رود. برهان - مؤکدترین ادله است و چیزی است که ضرورتاً اقتضای صدق و راستی همیشگی دارد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۶۳) برهان همان حجّت و دلیل است. (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۱۲۲؛ فیومی، ۱۴۱۴: ص ۴۶) برهان بیان حجّت و توضیح آن است. (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۹، ص ۱۶) از معانی گفته شده برای این واژه، می‌توان نتیجه گرفت که معجزه گواه و حجّت و سند اثبات نبوت است که هیچ باطلی در آن نفوذ ندارد زیرا که اقتضای آن صدق و راستی است.

۲.۲.۴ بینه و بینات

«بَيِّنَةٌ» مؤنث «بین» و جمع آن بَيِّنَات است و آن دو به معنی دلیل روشن و آیات واضح‌اند. (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۲۵۹) «بینه» آن دلیلی است که خود فی نفسه روشن و آشکار است

اعتبارسنجی تعاریف «معجزه» در منابع ... (زهره اخوان مقدم و دیگران) ۱۱

به وسیله آن‌ها چیزهای مبهم دیگر آشکار و روشن می‌گردد. (رضوانی، ۱۳۹۱: ص ۲۵)
زمخشری در مقدمه الادب می‌نویسد:

البینة: الحجّة فعلية من البین لانه بها يقع الفصل بین الصادق و الکاذب او من البیان لانها دلالة واضحة يظهر بها الحق من الباطل. بینه از بین حجت و دلیلی از جنس فعل است زیرا که به وسیله آن بین صادق و کاذب فاصله و جدایی ایجاد می‌شود یا از بیان گرفته شده زیرا آن دلالتی صریح است که حق و باطل را آشکار می‌سازد.
(زمخشری، ۱۳۸۶: ص ۴۹)

واژه بینه در موارد متعددی برای معجزات پیامبران: اطلاق شده است. زیرا که اولاً بینه دلیل و حجتی از جنس فعل است همان طور که تمام معجزات پیامبران: از جنس فعل بود. ثانیاً این دلیل واضح و آشکار است. (۲) موسی ۷ در قرآن خطاب به فرعون می‌گوید: (حَقِيقٌ عَلٰی اَنْ لَا اَقُوْلَ عَلٰی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي اِسْرَائِيلَ) (سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم. من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده‌ام؛ پس بنی اسرائیل را با من بفرست). (اعراف / ۱۰۵) موسی ۷ در اینجا از دو معجزه خود با عنوان بینات یاد می‌کند. و یا در آیه ای دیگر خداوند بیان می‌دارد که تمام پیامبران: را با معجزه فرستاده است. (لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ...) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم... (حدید / ۲۵). علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد:

منظور از کلمه "بینات" در جمله (لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ) آیات بینات است، آیاتی که به وسیله آن بیان می‌کند که رسولان، فرستاده از جانب اویند، و آن آیات یا عبارت است از معجزات باهره، و یا بشارت واضح، و یا حجت‌های قاطع.
(طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ص ۳۰۱)

« "بینات" (دلایل روشن) معنی گسترده‌ای دارد که شامل "معجزات" و "دلایل عقلی" می‌شود که انبیا و رسولان الهی با آن مجهز بودند. » (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۳، ص ۳۷۱).

بنابراین از واژه بینه چنین استنباط می‌شود که یک پدیده اعجازی و سند رسالت در دلالت خود چنان روشن و آشکار است که درک صحت آن به متخصصین هر عصر اختصاص نداشته و عموم مردم صحت آن را درک می‌نمایند.

۳.۲.۴ آیه و آیات

خداوند از آنجا که معجزات نشانه ارتباط مدعی نبوت با عالم ماوراء الطبیعه است از آن‌ها با آیه و آیات نیز یاد کرده است. راغب ذیل واژه آیه می نویسد:

الآیة - یعنی علامت ظاهر و آشکار، و حقیقت معنی آیه برای چیز ظاهری است که ملازم چیز دیگری است که ظاهر نیست و آیه و علامت و اثرش آن را روشن و معین می‌کند، پس وقتی درک کننده یا مدرک، ظاهر یکی از آن‌ها را (ظاهر شیء و لوازم آن شیء) را دانست و درک کرد. ذات و چیز دیگری را که درک نکرده بود به وسیله آن آیه و اثر درک می‌کند زیرا حکم هر دو مساوی است و این موضوع در محسوسات و معقولات به خوبی روشن است، پس کسی که علت ملازمه نشانی و علامت را برای راهیابی در جایی یا چیزی شناخت و دانست که آن نشانه یعنی علامت و علم برای چیزی است و سپس نشانی را یافت، می‌فهمد که به وسیله آن علامت و راهنما راه پیدا می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۲۸)

البته با توجه به ریشه واژه آیه که برای آن ریشه‌های متفاوتی نقل کرده‌اند واژه آیه معنی مختلفی قریب به هشت معنا پیدا می‌کند. خداوند در قرآن از زبان حضرت عیسی ۷ می‌فرماید: (... اَنِّی قَدْ جِئْتُكُمْ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ اَنِّی اَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفَخُ فِيْهِ فَيَكُوْنُ طَيْرًا بِاِذْنِ اللّٰهِ...) (من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام؛ من از گِل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد.) (آل عمران / ۴۹)

(وَ اَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اِيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آیَةٌ لِّیَوْمِنَ بِهَا قُلُوبُهُمْ لَیَكْفُرْنَ بِهَا وَ مَا یُشْعِرُكُمْ اَنَّهَا اِذَا جَاءَتْ لَا یُؤْمِنُوْنَ) (با نهایت اصرار، به خدا سوگند یاد کردند که اگر نشانه‌ای [معجزه‌ای] برای آنان بیاید، حتماً به آن ایمان می‌آورند؛ بگو: «معجزات فقط از سوی خداست (و در اختیار من نیست که به میل شما معجزه‌ای بیاورم)؛ و شما از کجا می‌دانید که هر گاه معجزه‌ای بیاید (ایمان می‌آورند؟ خیر)، ایمان نمی‌آورند.) (انعام / ۱۰۹) در این دو آیه از معجزات به عنوان آیه یاد شده است. بنابراین معنای واژه آیه معجزه فعلی است که مساوی و ملازم فرمان خداوند است و همانند دلالت دود بر وجود آتش دلالتی منطقی بر صحت ادعای مدعی نبوت می‌باشد.

۴.۲.۴ سلطان

واژه سلطان ۳۸ بار در قرآن آمده است، ۲۴ بار به معانی (حجت - دلیل - برهان) و ۱۳ بار به معانی (قهر و غلبه - قدرت) که بیشتر قدرت روحی و معنوی منظور است. (همان، ج ۲، ص ۲۴۲)

در تهذیب اللغة از قول زجاج آورده است که منظور از «سلطان مبین» در آیه (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ) (هود/ ۹۶) به معنای حجتی آشکار است و به این دلیل سلطان نامیده شده که حجت خداوند در زمین است. (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ص ۲۳۵)

و هم‌چنین در برخی از آیات که محاجه بین پیامبران: و مخاطبان، و درخواست مخاطبان مبنی بر اینکه باید پیامبران: باید سندی برای اثبات ادعای خود ارائه کنند، را به تصویر می‌کشد. از معجزه با واژه سلطان یاد شده است. (... قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانِ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَآتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...) (آن‌ها گفتند: (ما این‌ها را نمی‌فهمیم! همین اندازه می‌دانیم که) شما انسان‌هایی همانند ما هستید، می‌خواهید ما را از آن‌چه پدرانمان می‌پرستیدند بازدارید؛ شما دلیل و معجزه روشنی برای ما بیاورید! * پیامبران‌شان به آنها گفتند: درست است که ما بشری همانند شما هستیم، ولی خداوند بر هرکس از بندگانش بخواهد (و شایسته بداند)، نعمت می‌بخشد (و مقام رسالت عطا می‌کند)!) و ما هرگز نمی‌توانیم معجزه‌ای جز بفرمان خدا بیاوریم... (ابراهیم / ۱۰ و ۱۱) همان‌طور که گذشت واژه سلطان هم به معنی معجزه و هم به حجت و دلیل در قرآن آمده است.

۳.۴ نتیجه بحث لغوی

از آنچه که ما به عنوان معجزه یا همان سند اثبات مدعی نبوت می‌شناسیم در قرآن با واژه‌های گوناگون یاد شده است که برخی از آن‌ها مترادف همدیگر و برخی دیگر فقط لازمه معجزه هستند. شاید بتوان از این طریق وجه تسمیه معجزه بر سند رسالت پیامبران: را بیان نمود.

۵. وجه تسمیه معجزه بر نشانه مدعی نبوت

این که چرا از سوی اندیشمندان مسلمان از این واژه‌های مورد استفاده قرآن همچون «آیه»، «بینه»، «سلطان»، «برهان»، «سلطان مبین» برای معجزه اصطلاحی بهره نگرفته‌اند دقیقاً مشخص نیست. دو احتمال برای علت انتخاب این واژه از سوی اندیشمندان مسلمان برای نشانه و علامت صدق مدعی نبوت وجود دارد.

۱.۵ احتمال اول: قصد جمع‌بندی و ارائه واژه‌ای عام

شاید بتوان گفت انتخاب این واژه برای معجزه به این علت باشد که اندیشمندان مسلمان، برای انسجام و جمع‌بندی بین اصطلاحات قرآنی دست به جعل این اصطلاح زده‌اند؛ با این توضیح که، واژه معجزه به نوعی معانی واژگان یاد شده را در بر دارد. زیرا که اکثر واژه‌های ذکر شده در قرآن، یک نوع دلالت عقلی مستقیم بر صدق مدعی نبوت را در خود گنجانده‌اند که عقل و شبهه در مقابل آن عاجز می‌شود؛ معجزه نیز - با عنایت به معنای لغوی و اصطلاحی آن - با استدلال آفرینی خود، بر ارتباط مدعی نبوت با یک قدرت مافوق دلالت می‌کند و عقل، شبهه و شک به صداقت مدعی نبوت را عاجز می‌کند. و توضیح دیگر اینکه واژه‌های «آیه»، «بینه»، «سلطان»، «برهان»، «سلطان مبین» - علاوه بر این که برخی از آن‌ها در معنا به هم نزدیک هستند - در قرآن به معانی مختلفی به کار رفته‌اند مثلاً در تاریخ قرآن رامیار برای واژه آیه به غیر از معجزه (سَلُّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ...) از بنی اسرائیل بپرس که چه معجزه‌های روشن فرستادیمشان (بقره/۲۱۱). براساس این معنا از واژه آیه، شاید بتوان گفت: هر آیه از قرآن را آیه نامیده‌اند چون هر کدام از آن‌ها معجزه‌ای برای پیامبر بوده است زیرا که پیامبر امی بوده و ظهور هر یک از آیات قرآن با ویژگی‌هایی که دارند، خود یک امر خارق الطبیعه محسوب می‌شود. چهار معنای دیگر ذکر کرده است. از جمله:

۱. نشان و علامت: (إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ...)
(نشان پادشاهی وی این است که تابوت آید به شما و در آن آرامشی است از پروردگار به شما...) (بقره/۲۴۸)

۲. عبرت: (...إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً... (همانا که در این عبرتی است.)) (بقره/۲۴۸)

اعتبارسنجی تعاریف «معجزه» در منابع ... (زهره اخوان مقدم و دیگران) ۱۵

۳. شگفت: (وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً) (و پسر مریم و مادرش را شگفت جهان کردیم) (المومنون/۵۰)

۴. (وَ مِنْ آيَاتِهِ خُلِقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ اللَّسِنَاتِكُمْ وَ الْوَالِدَاتِكُمْ) (از براهین وجود خداوند و توانایی و یگانگی) او، آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما و گوناگونی رنگهای شماست) (روم/۳۰) (رامیار، ۱۳۶۹: ص ۵۴۹)

بنابراین اصطلاح معجزه بر اساس عرف عربی و قرآن به اعتبار «تسمیته باسم ما یؤول إلیه» (سیوطی ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۳۳) به این معنا که علامت و نشانه مدعی نبوت در پایان منجر به عاجز شدن عقول و شبهات می‌گردد - برای نشانه صدق و سند مدعی منصب نبوت از سوی علمای اسلامی وضع گردیده است. (عیاض اندلسی، ۱۴۲۱: ص ۵۳۸ و ۷۶۸؛ حقوق المصطفی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۱۹)

۲.۵ احتمال دوم: جعل اصطلاح با تکیه بر آیات موسوه به «تحدی»

شاید بتوان گفت از آنجا که بحث اعجاز و معجزه در ذیل آیات تحدی شکل گرفت و در تحدی و هم‌آورد طلبی قرآن جهت همانند آوری با قرآن، کسی نتوانست مثل قرآن را ارائه کند و همگان در مقابل تحدی عاجز شدند، دانشمندان مسلمان نیز با توجه به عجز مخاطبان در مقابل آیات تحدی، واژه معجزه - یعنی عاجز کننده - را برای نشانه صدق مدعی نبوت انتخاب نمودند. توضیح آنکه این اصطلاح نیز بسامد و نتیجه آیات تحدی می‌باشد. وجود قید تحدی، عجز دیگران و عدم معارضه در تعاریفی که اندیشمندان مسلمان این صحت این احتمال را افزایش می‌دهد.

۳.۵ نتیجه بحث

اگر چنانچه احتمال اول صحیح باشد، متکلمین و اندیشمندان قرآنی در انتخاب این واژه برای این نشانه صدق نبوت یک رویکرد و نگرش کلی داشته و در جعل و نامگذاری این اصطلاح تمامی مصادیقی از آیات یا همان نشانه‌های صدق مدعی نبوت را در نظر گرفته باشند. قطعاً راه صحیح را پیش گرفته‌اند هر چند که تعریف جامعی از معجزه ارائه نداده باشند.

اما اگر چنانچه اندیشمندان مسلمان بر اساس احتمال دوم عمل کرده باشند و در جعل و نام‌گذاری این اصطلاح جزئی نگر بوده و آیات تحدی را مد نظر خود قرار داده باشند راه آن‌ها در تبیین و تعریف معجزه به عنوان سند مدعی نبوت اشتباه خواهد بود و در نتیجه در بحث شناخت وجه اعجاز قرآن نیز راه به جایی نخواهند برد فلذا اختلاف و تشتت آراء در نشان دادن وجه اعجاز قرآن لازم می‌آید.

۶. تعاریف اصطلاحی معجزه از اندیشمندان مسلمان

اندیشمندان مسلمان پس از پیدایش بحث اعجاز پیرامون آیات تحدی تعاریف نسبتاً مختلفی را در آثارشان بیان نموده و قیودی را بر اساس مبانی فکری خویش در تعریف خود گنجانده‌اند.

۱. معجزه فعلی است که بر صدق مدعی منصب نبوت دلالت دارد. (قاضی، ۱۴۲۲: ص ۳۸۴) این تعریف یکی از ساده‌ترین تعاریف ارائه شده است که عاری از هر گونه قیدی می‌باشد.

۲. معجزه امری خلاف عادت در زمان تکلیف از سوی دارنده نبوت یا از جانب صاحب کرامت همراه با عجز کسی است که به ارائه مثل آن به تحدی دعوت شده است. (بغدادی، ۲۰۰۳: ص ۱۳۸)

۳. معجزه امری خارق العاده همراه با تحدی و بدون معارضه. و گفته شده امری است که از آن اضهار صداقت مدعی نبوت قصد شده است و برخی نیز قید موافقت با ادعا را به آن افزوده‌اند. (تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۱۱).

۴. معجزه آن چیزی است که خرق کننده عادت بشری بوده جز با قدرت الهی امکان‌پذیر نیست و خداوند آن را [به پیامبر] مختص کرده تا براین که وی برای رسالت برگزیده شده است دلالت نماید. (ماوردی، ۱۴۰۹: ص ۴۲)

۵. معجزه اثبات چیزی است که عادی نبوده یا نفی چیزی که عادی که خارق العاده بوده و مطابق با مدعا می‌باشد. که برای آن شش شرط قرار داده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۱۴۳)

اعتبارسنجی تعاریف «معجزه» در منابع ... (زهره اخوان مقدم و دیگران) ۱۷

۶. معجزه فعلی است به خلاف عاده که به دست مدعی نبوت در زمان تکلیف، موافق با ادعای او ظاهر می‌شود و او مردم را به معارضه و تحدی دعوت می‌کند و آن‌ها از آوردن مثل آن عاجز می‌شوند و به وسیله آنچه که از دست او ظاهر می‌شود صداقتش روشن می‌گردد. (اسفراینی، بی‌تا، ص ۱۴۵)

۷. معجزه امری است که از مدعی نبوت صادر می‌شود که به خلاف عاده بوده و منکرین را به تحدی می‌خواند و به شکلی است که بر صدق مدعی نبوت دلالت دارد. (اسدآبادی، ۱۴۲۳: ص ۱۳۱؛ تفتازانی، ۱۴۰۷: ص ۸۶)

۸. در حقیقت معجزه که از آن اظهار صدق کسی تحدی می‌نماید و مدعی بر منصب رسالت می‌باشد. (آمدی، ۱۴۱۳: ص ۲۸۶؛ دغیم، ۱۹۹۸: ج ۲، ص ۱۲۵۴)

۹. معجزات افعالی هستند که بشر را [از آوردن] مثل آن عاجز می‌کنند و به همین دلیل معجزه نامیده شده است و از جنس اموری که برای بندگان مقدر می‌باشد نیست بیرون از دایره قدرت آن‌ها واقع می‌گردد. (ابن خلدون، ۱۴۲۲: ص ۹۰)

۱۰. معجزه امری است خارق العاده، موافق با ادعا، همراه با تحدی که خلق از آوردن مثل آن در جنس معذور هستند. (السیوری الحلّی، ۱۴۲۲: ص ۲۸۱)

۱۱. دلایلی هستند که توسط انبیاء:ارائه می‌شوند و دیگران را در آوردن مثل آن عاجز می‌کنند. (رازی، ۱۳۸۱: ص ۱۹۳)

۱۲. معجزه در اصطلاح دانشمندان علم «کلام» این است: کسی که مقامی از جانب خدا و منصبی از مناصب الهی را ادعا می‌نماید، عملی را به عنوان گواه بر صدق گفتار خود، انجام می‌دهد که از حدود قوانین طبیعی بیرون بوده و دیگران از آوردن مانند آن، عاجز و ناتوان باشند (خوئی، ۱۳۸۵: ص ۲۷)

۱۳. بدان که معجزه: امری خارق العاده، همراه با تحدی و بدون معارض می‌باشد و آن به دو قسم عقلی و حسی است. (سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۲۳۸)

۱۴. معجزه امری خارق العاده، همراه با تحدی و بدون هم‌اورد می‌باشد. (الکرمانی، بی‌تا: ص ۲۷)

۱۵. معجزه -در اصطلاح متکلمین- به امری اطلاق می‌شود که خارق العاده و همراه با تحدی و بدون معارض است که خداوند آن را به دست انبیاء خود ظاهر می‌کند تا دلیلی بر صدق رسالت آن‌ها باشد. (معرفت، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۱۶)

۱۶. اعجاز حادثه ای خارق العاده در قوانین طبیعت، که همراه با تحدی و بدون همآورد بوده و شاهد بر صداقت مدعی در ادعای [نبوتش] می باشد. (الاشیقر، ۱۴۰۸: ص ۲۸۱)

۱۷. معجزه چیزی خارق العاده و خارج از دایره قدرت بشری، قوانین علمی و آموزش و فراگیری است که مدعی نبوت با عنایت خاص الهی، جهت دلالت بر صدق ادعا و حجت در پیامبری و دعوتش می آورد. (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۳)

در اینجا برخی از تعاریف با متن اصلی ارائه شده است. همانطور که مشخص می باشد باهم دیگر تفاوتها و مشترکاتی دارند. بنابر این لازم است که برای ارائه تعریفی جامع از معجزه به بررسی تک تک قیود این تعریفها البته با در نظر گرفتن گزارشاتی که قرآن از معجزات ارائه می دهد پرداخته شود تا از این رهگذر بتوان میزان اعتبار قیود را احراز نموده و تعریفی جامع برای سند اثبات رسالت با همان معجزه ارائه کرد.

۷. بررسی قیود موجود در تاريف اندیشمندان مسلمان

۱.۷ قید اول در تعریف معجزه: بررسی قید فعل و امر

در تعاریفات فوق برخی از معجزه با واژه «فعل» و برخی با واژه «امر» (به معنای هر چیزی) یاد کرده اند. در تفاوت این دو واژه مشخص است که «امر» نسبت به «فعل» عام تر می باشد و واژه «امر» می تواند فعل را نیز در بر بگیرد. اما واژه امر به دلیل عام بودن آن مقدراری ابهام دارد. اما فعل این چنین نیست بلکه فقط به رفتاری که از انسان صادر می شود گفته شده است. حال باید دید که معجزاتی که قرآن از آنها گزارش می دهد از جنس فعل بوده اند یا خیر؟

با رجوع به قرآن و بررسی گزارشات معجزات پیامبران: مشخص می شود که تمامی معجزات از جنس فعل بوده اند که از پیامبران صادر شده است. تمام معجزات نه گانه موسی ۷، از جمله تبدیل عصا به ماری عظیم، ارائه ید بیضاء، شکافتن دریا یا رود نیل، شکافتن چشمه از سنگ، قرار دادن کوه بر سر بنی اسرائیل و ... معجزات حضرت عیسی ۷ سخن گفتن در گهواره، زنده کردن مردگان، تبدیل مجسمه گلی پرنده به پرنده حقیقی و ... معجزه حضرت ابراهیم ۷، زنده بیرون آمدن از آتش، خارج کردن شتر از دل کوه که معجزه

حضرت صالح^۷ بود. ارائه قرآن که از پیامبر خاتم^۹ می‌باشد، همه آن‌ها از جنس فعل می‌باشد. سید مرتضی در این باره می‌گوید: «أن المعجز لا بدّ من أن يكون فعله تعالی. معجزه باید از افعال خدا باشد» (شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ص ۳۲۹) شاید بتوان گفت به همین دلیل که سید مرتضی به سوی صرفه‌گرایش پیدا کرد زیرا که وی معجزه را در جار و مجرای طبیعت و فعل خداوند می‌دانست اما فصاحت و بلاغت از ویژگی‌های زبان که از قراردادهای عادت‌های بشری بودند. فلذا به اعجاز بلاغی قرآن معتقد نبود. فلذا تقسیم معجزه به اعجاز قولی و فعلی آنگونه که برخی (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ص ۸۵ و ۸۴) بیان کرده‌اند صحیح نیست زیرا که قول یا سخن نیز همان فعل است که از انسان صادر می‌شود.

فلذا اگر سخن گفتن فردی به عنوان سند پیامبری قرار گیرد باید بررسی شود که از چه جهت ارائه سخن فعلی خارق الطبیعه محسوب می‌شود.

واژه امر مبهم بوده و برای تعریف معجزه نارسا می‌باشد. فلذا از آنجا که معجزات پیامبران طبق گزارشات قرآن از جنس فعل بوده باید در تعریف معجزه واژه «فعل» استعمال گردد. این نتیجه را عقل نیز تأیید می‌کند زیرا همانطور که در بحث ضرورت معجزه مطرح کردیم مدعی نبوت ادعای ارتباط با ماوراء طبیعت را دارد و ماوراء طبیعت برای همگان قابل شناسایی نیست. بنابر این باید مدعی نبوت یک اثری را در طبیعت ایجاد کند که با قدرت یا آگاهی از ماوراء طبیعت صورت گیرد.

با توجه به این نتیجه اتفاقات و حوادثی شگفت‌انگیز که قبل از تولد پیامبران به وقوع می‌پیوندند و در روایات به آن‌ها اشاره شده است از دایره تعریف معجزه خارج می‌شوند.

۲.۷ دومین قید در تعریف معجزه: بررسی قید خارق العاده

همانطور که در تعاریفات ارائه شده از اندیشمندان گذشت - و همچنین در پاورقی همین مبحث اشاره کردیم - برخی اصلاً قید خارق العاده را در تعریف نگنجانده بودند و برخی به جای قید خارق العاده از قید خلاف العاده استفاده کرده بودند. اما در بیشتر تعاریف قید خارق العاده وجود داشت.

ابتدا لازم است ما منظور و مفهوم این دو قید را مشخص نماییم و سپس این مفاهیم را به وسیله گزارشات قرآن از معجزه در بوته آزمایش قرار دهیم تا روشن شود که آیا این

دو قید آیا باید در تعریف معجزه قرار گیرند یا خیر؟ اگر قرار می‌گیرند، کدام قید برای گنجانده شدن در تعریف ارجحیت دارد؟

۱.۲.۷ معانی لغوی خارق‌العاده

خارق اسم فاعل از ریشه خَرَقَ و به معنی پاره کردن، شکافتن، به کار می‌رود. «الخاء والراء والقاف أصل واحد، وهو مزق الشيء» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۱۷۲) همچنین در کتاب معجم فقهی لغوی و اصطلاحی آمده است: «خَرَقَ الشيء - خرقا: شقّه (آن را شکافت)، و مزقه (آن را پاره کرد). و فی التنزیل المجید: (فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا...) (کهف/ ۱۸)» (سعدی، ۱۴۰۸: ص ۱۱۶؛ قرشی، ۱۳۷۱: ش، ج ۲، ص ۲۳۸؛ مهنا، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۳۳۲؛ حیدری، ۱۳۸۱: ص ۱۸۴) «الْخَرَقُ: الْفُرْجَةُ، وَ جَمْعُهُ خُرُوقٌ.» (ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۵۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ص ۷۳) خَرَقَ [مصدر] به معنی شکاف و جمع آن خروق می‌باشد. «و قَدْ اسْتُعْمِلَ فِي قَطْعِ الْمَسَافَةِ فَقِيلَ (خَرَقْتُ) الْأَرْضَ» (فیومی، ۱۴۱۴: ص ۱۶۷) و گاهی نیز برای پیمودن مسافت استفاده می‌شود و گفته می‌شود زمین را پیمودم. خَرَقَ به معنی پاره کرد، دو نیم کرد، برید، و سوراخ کرد، می‌باشد. (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴: ص ۴۰)

قوله (...خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ...) (انعام/ ۱۰۰) «أَي افْتَعَلُوا ذَلِكَ كَذِبًا أَي قَالُوا: مَا لَا يَنْبَغِي وَ افْتَعَلُوا مَا لَا أَصْلَ لَهُ. وَ ذَلِكَ فِي الْمُشْرِكِينَ قَالُوا: الْمَلَائِكَةُ بَنَاتُ اللَّهِ. وَ أَهْلُ الْكِتَابِ قَالُوا: عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ، وَ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ.» و سخن خدای تعالی که می‌فرماید برای او دختران و پسرانی قرار دادند. یعنی این کار کذب را انجام دادند یعنی گفتند: چیزی را که شایسته نیست و چیزی را انجام دادند که برخلاف حقیقت بود. به قول دیگر آنها با دروغ بستن بر خدا، حقیقت را پاره کردند.

«الْخَارِقُ - ج خَوَارِقُ: آنچه که خارج از قاعده و عادت باشد، و در زبان متداول بر آن که بسیار بخشنده باشد اطلاق می‌شود؛ «خارق الطبيعة»: خارق العاده، شگفت‌انگیز؛ «الخوارق»: معجزه‌ها» (بستانی، ۱۳۷۵: ص ۳۵۲) «خَرَقَ الْعَادَةَ: إِذَا أَتَى بِخِلَافِ مَا جَرَى فِي الْعَادَةِ.» (حمیری، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۱۷۷۱) عادت را شکست: یعنی هنگامی که برخلاف آنچه که در عادت جریان دارد، آورد.

اعتبارسنجی تعاریف «معجزه» در منابع ... (زهره اخوان مقدم و دیگران) ۲۱

از معانی مختلفی که برای واژه «خرق» بیان شد می‌توان گفت در تمامی آن‌ها، نوعی شکستن و نقض کردن نهفته است. حال باید ببینیم معنا و مفهوم واژه «عادت» چیست؟

۲.۲.۷ واژه عادت در لغت

عادت در لغت از «عود» به معنای برگشتن و بازگشت می‌باشد چنانچه در صحاح آمده است: عَادَ إِلَيْهِ يُعَوِدُ عَوْدَةً وَعَوْدًا: رجوع. (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۵۱۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۲۱۸) به سوی او بازگشت.

راغب در مفردات می‌نویسد: «عَادَةُ اسْمِي است برای تکرار کار و حالت انفعالی تا این‌که انجام آن فعل و انفعال بر انسان آسان می‌شود و مثل طبیعت و سرشت در می‌آید از این رو گفته شده: العادة طبيعة ثانية.» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۶۶۷) و گفته شده: عادت تکرار دائمی و غالبی چیزی، بر یک روش واحد بدون رابطه عقلی می‌باشد. (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۱۳۹) العادة، و سمیت عادة لأنها لا تزال يُعاد إليها: أي يُرجع مرة بعد مرة. «عادت نامیده شده زیرا برگشتن به آن پایان نمی‌یابد: یعنی هر بار بر می‌گردد.» (حمیری، ۱۴۲۰: ج ۷، ص ۴۸۲۰) همانطور که راغب اشاره کرد عادت مربوط به انسان است که با تکرار کردن امری حاصل می‌گردد. اما طبیعت چیزی به معنای فطرت آن چیز و سنت تکوینی آن می‌باشد به طور مثال بیدار شدن یک انسان هر روز در رأس ساعت پنج صبح برای وی یک عادت محسوب می‌شود اما نیاز به غذا طبیعت انسان محسوب می‌گردد.

۳.۲.۷ معنای لغوی خلاف عادت

واژه خلاف (این واژه معمولاً در فارسی به فتح خاء تلفظ می‌شود. به کسر خاء مصدر از خَلَفَ می‌باشد. خلف در لغت متضاد قُدَام یعنی روبرو یا پیش رو می‌باشد. (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۷، ص ۱۶۸) الخِلاف به معنی مخالفت کردن است. (معلوف، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۳۴۷) خِلاف - فراگیرتر و اعم از - ضِد - است زیرا هر دو ضِدّی مختلف‌اند و هر دو چیز مختلفی ضِدّ نیستند و هر گاه در میان مردم اختلاف در قول، و سخن باشد در حکم تنازع است و بطور استعاره بجای - منازعه و مجادله که لفظی است - اختلاف - گفته می‌شود، خدای تعالی گوید: (...فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ...) (مریم / ۳۷)

واژه خلاف نیز تقریباً با واژه خارق در بر عکس بودن و ضد هم بودن مترادف است و در عرف به معنای برعکس عمل کردن می‌باشد مثل خلاف الشرع یا خلاف قانون. یعنی عادت شرعی و قانونی را در جامعه پاره می‌کند و از مرز آن تجاوز می‌نماید. نتیجه اینکه واژه عادت معمولاً در مورد افعال و خصوصیات که از انسان سر می‌زند به‌کار می‌رود و حتی از خوی و خصلت‌های بشری که به صورت طبیعی و غریزی در طول زندگی خود به آن‌ها می‌پردازد، نیز به عنوان طبیعت بشری یاد می‌شود.

۴.۲.۷ عادت در طبیعت یا عادت بشری؟

این واژه عادت همانطور که بیان شد مشترک بین امور و افعال بشری و امور و قوانین طبیعی می‌باشد و برای هر دو استعمال می‌شود حال باید مشخص شود که این منظور از عادت در قید خارق العاده به کدام یک از این دو صنف بشری و طبیعی متعلق می‌باشد؟ آیا بر خرق نمودن در عادات بشری نیز می‌تواند معجزه باشد یا خیر؟ بلکه معجزه باید فعلی خارق الطبیعه باشد؟

جواب این سوال چندان مشکل نیست. با کمی دقت در تعریفات که در اول بحث ارائه کردیم برخی - همچون آیت الله خوئی؛ - به صراحت به قید قوانین طبیعی اشاره کرده بودند و در برخی تعاریف نیز از سیاق و مفهوم می‌توان دریافت که منظورشان از عادت قوانین طبیعی بوده است نه عادت‌های بشری.

از بررسی گزارشات قرآن از معجزات پیامبران نیز می‌توان دریافت که صدور معجزات به عنوان سند نبوت، از سوی انبیاء افعالی خارق الطبیعه بودند و هیچ کدام به گستره امور بشری تعلق نداشته است. و هر یک از آنان قوانین و عادت‌های طبیعت را در هم شکسته‌اند مثلاً حضرت صالح^۷ برخلاف قوانین طبیعی شتری از کوه بیرون آورد، موسی^۷ تکه چوبی را به ازدها تبدیل نمود، عیسی^۷ در گهواره سخن گفت و پرنده‌ای از گل ساخت و به پرواز درآورد، محمد^۹ ماه را انشقاق داد و شبانه به معراج رفت و هم چنین قرآن را ارائه کرد و دیگر پیامبران نیز چنین بودند. خارق باید صنوع و فعل خدا باشد. (مسلم، ۱۴۲۰: ص ۱۹) بنابراین افعال فوق العاده و خارق العاده بشری در معجزه مطرح نیست بلکه فعل خارق باید در مجرای قوانین طبیعت صورت گیرد به سخن دیگر باید فعل خارق الطبیعه و قوانین و ابعاد طبیعت را نقض نماید.

زیرا که در عادت‌های بشری «بالآخره در افراد بشر [از هر نظر یک حد اعلی هست]، مثل این‌که مردم از نظر بلندی و کوتاهی قد با همدیگر فرق دارند ولی بالآخره یک نفر هست که از همه بلندتر است. مردم از نظر زور بازو با همدیگر فرق دارند ولی بالآخره یک نفر هست که دارای حد اعلای زور بازوست. مردم از نظر نبوغ در قدرت فکر و استدلال با همدیگر تفاوت دارند ولی بالآخره یک نفر هست که حد اعلی است. پس آیا حد اعلی بودن، در حد اعلی قرار گرفتن که نتیجه‌اش ناتوان بودن دیگران است» (مطهری، ۱۳۸۱: ج ۴، ص ۴۲۸). نتیجه اینکه :

۱. قید خارق العاده در تعریف معجزه نارسا می‌باشد زیرا که مشترک بین افعال و امور بشری و قوانین طبیعی است.
۲. منظور دانشمندان اسلامی از قید خارق العاده همان نقض قوانین طبیعی بوده است.
۳. به دلیل مبهم بودن قید خارق العاده، باید طبق ویژگی‌هایی که از معجزات گزارش شده در قرآن دریافت می‌شود از قید «خارق الطبیعه» استفاده نمود.

۳.۷ سومین قید: قید به دست مدعی نبوت

بدیهی است که یکی از ارکان معجزه، فاعل و مدعی منصب نبوت است زیرا که با نبودن مدعی اصلاً نیازی به بحث معجزه نیست و باید مدعی باشد تا برای ادعای خود معجزه بیاورد. و خود قرآن نیز در این باره می‌فرماید (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ) (حدید/ ۲۵) ما پیامبران: خود را با بینات (معجزه) فرستادیم. با افزودن این قید، به تعریف معجزه، افراد دیگری که از آن‌ها امور خارق الطبیعه سر می‌زند از دایره تعریف معجزه خارج می‌شوند در قرآن نیز به برخی از افراد نسبت افعال خارق الطبیعه، از جمله به آصف بن برخیا و مریم مقدس داده شده است. که اندیشمندان مسلمان و متکلمین از این امور به عنوان «کرامت» یاد می‌کنند که خداوند به اولیاء خاص خود اعطاء می‌کند. در شرح کشف المراد آمده است: «اظهار معجزه باید همراه با ادعای نبوت و پیامبری باشد یعنی به دنبال ادعای نبوت چنین کاری از او صادر شود بنا بر این کارهای شگفت‌آور صلحاء و اولیاء الهی و ائمه معجزه نیست بلکه کرامت نام دارد.» (محمدی، ۱۳۷۸: ص ۳۶۴) با آوردن این قید در تعریف امور نادر طبیعت همچون زلزله‌ها، سونامی‌ها که قراین طبیعی را

برهم می‌زند از دایره تعریف معجزه خارج می‌گردد زیرا که این‌ها به دست مدعی ظاهر نشده است.

۴.۷ چهارمین قید: قید تحدی

در ذیل عنوان «معجزه نیاز به سند ندارد» بیان کردیم که غالب اندیشمندان مسلمان آیات تحدی موجود در قرآن را از مستندات اعجاز قرآن دانسته‌اند و نیز در تعاریف اندیشمندان مسلمان - که ارائه شد - غالباً قید تحدی در آن‌ها گنجانده شده بود. با بررسی آیات قرآن می‌بینیم که دیگر پیامبران: برای معجزه خود اصلاً تحدی نکرده‌اند و تنها تحدی درباره خود قرآن صورت گرفته است. آیات تحدی یکی از پیچیده ترین مباحث در بحث اعجاز قرآن می‌باشد که یک بحثی مستقل می‌طلبد که از گنجایش مقاله حاضر خارج است. اما در خصوص قید تحدی در تعریف معجزه نگارنده بر این باور است که وجود این قید در تعریف معجزه ضروری نیست. زیرا که؛

۱. همانطور که اشاره شد معجزه هیچ یک از پیامبران: همراه با تحدی نبود به شکلی که یا پیامبران: خودشان اعلام می‌کردند که فرستاده خدا هستند و نشانه‌ای از سوی او آورده‌اند مانند: حضرت عیسی (ع) و حضرت موسی (ع) که این گونه بود و یا این که بعد از ادعای نبوت مخاطبان از پیامبران: درخواست معجزه نموده و آن‌ها معجزه ارائه می‌کردند که حضرت صالح (ع) شتر را به جهت درخواست مخاطبان از دل کوه خارج کرد. و بر طبق روایات رسیده معجزه شق القمر نیز از همین قسم است.

۲. معجزه به عنوان فعلی خارق الطبیعه، برای همگان محرز می‌باشد به این معنا که وقتی عملی خارق الطبیعه رخ داد این خود نشان دهنده ارتباط مدعی با ماوراء الطبیعه می‌باشد که خارج از قدرت و دانش بشر می‌باشد. به دیگر سخن خارق الطبیعه بودن فعلی، آنقدر با عظمت و پیچیده می‌باشد که انسان هیچ گونه علمی به ماهیت ایجاد آن ندارد که همانندآوری آن حتی به ذهنش خطور کند.

۳. تحدی با هدف معجزه که اثبات نبوت و رسالت پیامبر است سازگاری ندارد زیرا که هدف از معجزه تعجیز دیگران نیست همین که دلالت بر صدق مدعی نبی داشته باشد کافی است.

۵.۷ قید پنجم: قید عدم معارضه

معارضه باب مفاعله و از ریشه عَرَضَ به معنای همانند آوردن می‌باشد این قید که در بیش‌تر تعاریف‌ها به چشم می‌خورد بر گرفته شده از قید تحدی می‌باشد و منظور از این قید این است که کسی نتواند همانند آن فعل مدعی را انجام دهد. طبرسی می‌گوید: «اعراب نتوانستند با قرآن معارضه کنند، زیرا از معارضه و آوردن مثل آیات شریفه قرآن عاجز بودند، این عدم معارضه و عجز آنان بزرگترین دلیل بر اعجاز قرآن می‌باشد.» (طبرسی، ۱۳۹۰: ص ۲۴) این قید باید باید مقداری بیشتر مورد بررسی قرار گیرد و مشخص گردد که منظور از عدم معارضه از کدام بخش از یک پدیده اعجازی است به دیگر سخن باید مشخص شود که آیا منظور عدم معارضه با اثر فعل معجزه می‌باشد یا اثر معجزه؟ همانطور که در بیان علامه گذشت ایشان عدم معارضه را به اثر فعل یک پدیده اعجازی اختصاص داده بودند و خود فعل معجزه را در نظر نگرفته بودند. که غالب علماء نیز همین نظر را دارند. اما این صحیح نیست زیرا که اثر فعل معجزه گاهی امری ساده و پیش پا افتاده‌ای می‌باشد که هر کسی قادر به هم‌آوردی با آن می‌باشد مانند سخن گفتن حضرت عیسی (ع) در گهواره از این قسم است. اما اگر منظور از عدم معارضه را، با بخش فعل معجزه بدانیم به این معنا که کسی نتواند همانند فعل معجزه را بیاورد این امر هر چند صحیح است اما لازم به گنجاندن آن در تعریف معجزه نیست زیرا که وقتی فعلی خارق‌الطبیعه از سوی مدعی نبوت صورت می‌پذیرد نشان از آن دارد که وی با عالم ماوراء‌الطبیعه رابطه دارد و فقط صدور فعل خارق‌الطبیعه از کسی که با ماوراء‌الطبیعه ارتباط دارد امکان پذیر است.

نتیجه این‌که، قید عدم معارضه با توجه به قید تحدی در تعریف معجزه گنجانده شده است و از آنجا که تحدی ملاک در معجزه نمی‌تواند باشد پس این قید نیز مخل در تعریف معجزه می‌باشد.

۶.۷ بررسی قید ششم: قید دلالت بر صدق مدعا

این قید نیز در بیشتر تعاریف یاد شده وجود داشت البته این قید نتیجه صدور فعل خارق‌الطبیعه از سوی مدعی نبوت است. این قید نیز باید در تعریف گنجانده شود

زیرا برخی از امور خارق الطبیعه از پیامبران: ظاهر می‌گردد که هر چند که دلالت بر ارتباط وی با ماوراء الطبیعه نیز در آن وجود دارد اما کارکرد اصلی آن جهت اثبات صدق مدعی نبوت نیست. مانند استجاب دعا و برداشتن عذاب از یک قوم، مثلاً پیامبری جهت نزول باران دعاء نموده و پس از آن باران ببارد یا عذاب‌های پنج گانه‌ای که خداوند برای از جمله ملخ، قورباغه، طوفان و ... غیره که برای قوم فرعون فرستاد و آن‌ها هر بار به موسی (ع) گفتند که اگر خدایت این عذاب را برنچیند ما بنی اسرائیل را به تو نخواهیم داد. و موسی دعا نمود و عذاب برداشته شد ولی آن‌ها هر بار تکذیب کردند. در اینجا روشن است که فرعونیان به وجود خدا و رابطه موسی با وی یقین دارند و می‌دانند که عذاب نازل شده از سوی خدای موسی می‌باشد ولی آن‌ها نمی‌خواهند از موسی اطاعت کنند. فلذا نزول این عذاب و برداشته شدن آن در مجرای تعریف معجزه جای نمی‌گیرد زیرا که دلالت بر صدق مدعی نبوت در آن‌ها وجود ندارد و تمام عذاب‌هایی که خداوند بعد از انکار پیامبران: فرستاده است از همین نوع بوده و تعریف معجزه به عنوان سند پیامبری در خصوص آن‌ها صدق نمی‌کند. توضیح بیش‌تر آن‌که عذاب نتیجه انکار معجزات و تکذیب پیامبران: است که این یک سنت الهی می‌باشد همان‌طور که در داستان حضرت موسی (ع) گذشت فرعونیان دو معجزه حضرت موسی را انکار کردند و خداوند شروع به فرستادن عذاب نمود و آن عذاب‌های پنج گانه نازل شد و در پایان با غرق کردن آن‌ها در دریا انتقام گرفت. در قرآن چنین آمده: (و گفتند: اگر هر گونه نشانه (معجزه‌آسایی) که آن را برای ما بیاوری تا ما را بدان سحر کنی، پس ما تصدیق کننده تو نیستیم. * و بر آنان سیلاب و ملخ و کینه و قورباغه‌ها و خون را فرستادیم، در حالی که نشانه‌هایی از هم جدا بودند؛ و [لی] تکبر ورزیدند، و گروهی خلافکار شدند. * و هنگامی که (عذاب) اضطراب‌آور بر آنان واقع شد، گفتند: ای موسی! از پروردگارت به عهدی که نزد تو دارد، برای ما بخواه، که اگر این (عذاب) اضطراب‌آور را از ما برطرف سازی، قطعاً به تو ایمان می‌آوریم، و حتماً بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) را با تو روانه می‌کنیم. * و هنگامی که (عذاب) اضطراب‌آور را تا سرآمدی که آنان بدان می‌رسیدند، از آنان برطرف می‌ساختیم، ناگهان آنان پیمان می‌شکستند. * پس، از آنان انتقام گرفتیم، و آنان را در دریا غرق کردیم؛ چرا که آنان نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، و از آن [ها] غافل بودند.) (اعراف/ ۱۳۶ - ۱۳۲) در خصوص حضرت صالح نیز بعد از کشته شدن شتر وی عذاب نازل شد. بنابر این این عذاب‌ها هیچ کدام دلالت بر صدق ادعای نبوت ندارند زیرا که قبلاً

اعتبارسنجی تعاریف «معجزه» در منابع ... (زهره اخوان مقدم و دیگران) ۲۷

با معجزات و آیاتی دیگر حجت بر آن‌ها تمام شده است. (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ) (حدید/ ۲۵).

۷.۷ نتیجه بحث

در بررسی تعاریف گوناگون ارائه شده از سوی اندیشمندان مسلمان برای معجزه و قیود موجود در آن‌ها مشخص گردید که برخی ابهام‌ها و مشکلاتی در آن‌ها وجود داشت که دو مشکل عمده این تعاریف یکی استفاده از واژه مبهم و کلی «امر» به جای واژه «فعل» بود که باعث می‌شد شاخصه‌های یک پدیده اعجازی به عنوان سند مدعی نبوت مشخص و معین نباشد و اندیشمندان در تطبیق شاخصه‌های اعجاز با قرآن که مصداق یک پدیده اعجازی و سند نبوت پیامبر(ص) دچار اشتباه گردند.

و دیگری استفاده از قید «خارق العاده» به جای «خارق الطبیعه» که به دلیل مشترک بودن آن بین قوانین طبیعی و افعال فوق العاده بشری، باعث می‌گردید افعال بشری را که کسی توانایی همانند آوری آن را نداشت به عنوان معجزه تلقی گردد. درحالی که طبق آیات قرآن – همانطور که گذشت – معجزه فرایندی خارق الطبیعه و خارج از دایره توانایی‌های بشر می‌باشد.

۸. تعریف پیشنهادی برای معجزه بر اساس آیات قرآن

با توجه به بررسی‌هایی که در تعریف معجزه بیان کردیم بعد از رفع ابهامات می‌توان معجزه را از نظرگاه قرآن این گونه تعریف کرد:

معجزه عبارت است از؛ صدور دفعی فعلی خارق الطبیعه از مدعی نبوت جهت دلالت بر صدق مدعای خود.

ما در این تعریف قید مطابقت با ادعا را نیاوردیم زیرا که اندیشمندان این قید را به خاطر گزارشاتی که در خصوص ادعای نبوت از سوی مسیلمه کذاب و برخی از افعالی که از وی به‌روز کرده است این قید را در تعریف معجزه افزوده‌اند. در تاریخ آمده که مسیلمه ادعای نبوت نمود و بیان داشت که همچون پیامبر(ص) می‌تواند آب چاه کم آب را افزایش دهد به این صورت که همانند آن حضرت مقداری از آب چاه را در دهان خود مزه نموده و

به داخل چاه بر گرداند که هنگامی که مسیلمه این عمل را انجام داد آب چاه خشک شد و مسیلمه خشک شدن چاه را معجزه خود معرفی کرد و یا اینکه وی به عنوان برکت دست خود را بر سرو صورت برخی کودکان قبیله بنی حنیفه می کشید اما آن‌ها کچل یا پیس می شدند و ... (این امور صادره از مسیلمه را معجزه مکذوبه خوانده‌اند. مجلسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰؛ لاهیجی، ۱۳۷۲: ص ۹۴؛ علوی عاملی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۹۳۵) از آن جا که صحت و سقم این گزارشات مشخص نیست ما به ویژگی هایی که از معجزات پیامبران: در قرآن گزارش شده اکتفا نمودیم. زیرا که در قرآن گاهی معجزات ارائه شده بدون این که آن‌ها قبل از صدور معجزه، از ماهیت آن خبر دهند آن را انجام داده‌اند. مثلاً موسی دریا را شکافت بدون اینکه قبلاً بگوید می خواهم دریا را بشکافم یا اینکه عصا را به اژدها تبدیل کرد و ید بیضا را نشان داد و فقط قبل از ارائه به این که من آیاتی روشن باخود آورده‌ام اکتفا نمود و از ماهیت آن‌ها بحثی پیش نکشید.

قید «دفعی» را در تعریف افزودیم چون، از قرآن کریم اثبات می شود که معجزات پیامبران: در مدت زمانی کوتاه رخ می داده است. به طور مثال زنده کردن مرده و تبدیل مجسمه گلی به پرنده، شکافته شدن دریا، تبدیل عصا به اژدها، صدور قرآن همگی به صورت دفعی انجام شده‌اند. همچنین با این قید اموری چون سحر - که با شرایط خاصی صورت می پذیرد- و کشفیات بشری از طبیعت که زانمند است از دایره معجزه خارج می گردد. دکتر غازی عنایه نیز به ویژگی صدور دفعی معجزات اشاره کرده است وی می نویسد: معجزات یکباره و ناگهانی واقع می شوند. (عنایه، بی تا، ص ۲۴۵).

قید عدم معارضه را ذکر نکردیم چون فعل خارق الطبیعه به خودی خود بدون معارضه می باشد و از مرز قدرت بشری خارج است و آنچه که از مرز قدرت بشر خارج باشد قطعاً بدون معارض خواهد بود.

قید تحدی را نیاوردیم چون معجزه به ماهو معجزه معجزه است با این توضیح که اگر فردی در توان خود ببیند که می تواند با معجزه یا امری هموردی کند پا به میدان می گزارد و نیازی به تحدی مدعی نیست.

۹. نتیجه‌گیری

۱. معجزه در لغت، اسم فاعل و به معنای عاجز کننده می‌باشد که اندیشمندان مسلمان آن را برای فعلی خارق الطبیعه که سند و مثبت رسالت مدعی نبوت بوده می‌باشد، انتخاب نموده‌اند و به آن یک معنای اصطلاحی بخشیده‌اند و بعدها این این واژه برای افعال بشری و اموری که در یک ویژگی در حد اعلی هستند نیز استعمال شده است بنابراین معجزه یک معنای لغوی، یک معنای اصطلاحی و یک معنای عرفی را دارا می‌باشد. و منظور اندیشمندان و متکلمان مسلمان از معجزه به معنای اصطلاحی می‌باشد که گاهی در تعاریف ارائه شده برای معجزه بین این سه معنای یاد شده خلط شده است. به طور مثال قید «عجز دیگران» در برخی از تعاریف ارائه شده برای معجزه اصطلاحی، با توجه به معنای لغوی آن در تعریف گنجانده شده است. و به همین دلیل خلط بین معانی معجزه، برخی از اندیشمندان واژه معجزه را نارسا دانسته‌اند.

۲. معجزه بر اساس آیات قرآن در خصوص معجزات حضرت عیسی و موسی (ع) و ادله عقلی از ضروریات و لوازم پیامبری است و آنچنان که برخی از اندیشمندان بیان داشته‌اند ضرورت دفاعی صرف نیست.

۳. ضرورت ارائه معجزه، استدلال و برهان آفرینی آن می‌باشد تا عقل بتواند صدق ادعای مدعی نبوت را تأیید کند. زیرا که استدلال و برهان جنبه درون اثباتی داشته و برای اثبات خود نیاز به غیر ندارند. بنابر این دلالت معجزه بر صدق مدعی نبوت، دلالت منطقی و عقلی است و بر خلاف عقیده برخی از اندیشمندان معاصر دلالت اقناعی ندارد.

۴. از آنجا که معجزه استدلال و برهان است و برهان و استدلال برای همگان قابل درک و فهم بوده، باید معجزه نیز برای همگان قابل درک و فهم باشد نه اینکه فقط عده‌ای خاص بتوانند، معجزه بودن یک پدیده اعجازی را درک کنند به دیگر سخن ما معجزه نسبی نداریم.

۵. معجزه در دلالت خود بر صدق مدعی نبوت نیاز به قواعد اصولی ندارد، زیرا که؛

اولاً معجزه خود استدلال، و به دیگر سخن، نشانه (آیه) می‌باشد. با این توضیح که مدعی نشانی از ماوراء الطبیعه با خود می‌آورد.

دوماً در زمان ارائه معجزات از سوی پیامبران: از قاعده‌هایی همچون قاعده لطف و قاعده حکمت خبری نبود که مخاطبان بتوانند از آن‌ها برای تصدیق یا تکذیب مدعیان نبوت، به عنوان مقدمه دوم یک برهان استفاده کنند.

سوماً نبوت و معجزه مقدم بر توحید و صفات خداوند است زیرا که پیامبر پس از اثبات صدق مدعای خود مبنی بر رسالت خویش، به بیان اینکه خدا کیست و صفات او چیست، می‌پردازد.

۶. اندیشمندان مسلمان با توجه به مصادیق معجزات ذکر شده در به تعریف معجزه پرداخته‌اند و هرکسی با توجه به نگرش و استعداد خویش و همچنین میزان دقتی که در شناخت قرآن داشته یک تعریف از معجزه ارائه داده است که عموماً این تعاریفات دارای یک سری ابهامات هستند.

۷. بهترین تعریف جامع و مانع از نظرگاه قرآن، معجزه عبارت است از: صدور دفعی فعلی خارق الطبیعه از مدعی نبوت جهت دلالت بر صدق مدعای خود.

پی‌نوشت‌ها

*. همانطور که مشهود است در این آیه از معجزه مستقیماً به عنوان برهان یاد می‌کند نتیجه دیگری که از این آیه می‌توان گرفت این است که معجزه خود برهان و استدلال بوده و دلالت منطقی بر صدق نبوت مدعی دارد بنابراین معجزه در دلالت خود نیاز به مقدمات دیگر ندارد.

۲. از اینجاست که می‌توان گفت معجزه باید برای عموم مردم قابل درک باشد زیرا که معجزات خود دلیل و بینه هستند و بینه روشن و آشکار می‌باشد فلذا در دلالت معجزه بر صدق مدعی نبوت نیازی به مقدمه و قواعد دیگر نیست.

۳. ایشان قرآن را به عنوان اعجاز قولی معرفی می‌کند ولی باید در نظر داشت که قرآن به عنوان فعلی از جنس سخن و قول از پیامبر صادر شده است و خود سخن و قول نمی‌تواند امری خارق‌العاده باشد چون در یک پدیده اعجازی، معجزه صدور فعل است نه اثر فعل.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

اعتبارسنجی تعاریف «معجزه» در منابع ... (زهره اخوان مقدم و دیگران) ۳۱

- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷) النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، مصحح: طناسی، محمود، محمد زاوی، طاهر احمد، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۲۲) المقدمة، بیروت، صیدا، المكتبة العصرية، به تحقیق، درویش جویدی، بی نا.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱) المحکم و المحيط الأعظم، مصحح: هنداو، عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴) معجم مقاییس اللغة، مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴) لسان العرب، بیروت، دار صادر، سوم.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۵۰) الفهرست به تحقیق رضا تجدد، طهران، بی نا.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱) تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اسدآبادی، سید جمال الدین، (معروف به افغانی) (۱۴۲۳) التعليقات علی شرح العقائد العزیدیة، مقدمه از سید هادی خسرو شاهی و تحقیق از دکتر عماره و تحریر از شیخ محمد عبده، بی جا، بی نا.
- اسفرائینی ابو مظفر، التبصیر فی الدین (بی تا) به تعلیق محمد زاهد کوثری، المكتبة الأزهريّة للتراث، قاهره.
- اسماعیل صینی، محمود (۱۴۱۴) المکنز العربی المعاصر، مکتبة لبنان ناشرون، بیروت.
- الاشیقر، محمد علی (۱۴۰۸) لمحات من تاریخ القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی، دوم.
- بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵) فرهنگ ابجدی، ترجمه رضا مهبیار، تهران، انتشارات اسلامی، دوم.
- بغدادی، عبد القاهر (۲۰۰۳) أصول الإیمان، به تحقیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دار و مکتبة الهلال، بی نا.
- بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۴۲۰) آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، به تحقیق واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، قم، بنیاد بعثت.
- تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹) شرح المقاصد، مقدمه و تحقیق و تعلیق از دکتر عبد الرحمن عمیره، افسست قم، الشریف الرضی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴) حقیقت و تأثیر اعجاز، به تحقیق عباس فتحیّه و جعفر آریانی، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶) الصحاح، مصحح: عطار، احمد عبد الغفور، بیروت، دارالعلم المالین.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۴) آشنایی با علوم قرآنی، تهران، اساطیر، چهارم.

- الحمصی، نعیم (۱۹۸۰) فکرة إعجاز القرآن منذ البعثة النبویة حتى عصرنا الحاضر، بیروت، مؤسسه الرساله، دوم.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰) شمس العلوم، مصحح: اریانی، مطهر بن علی، عبدالله، یوسف محمد، عمری، حسین بن عبدالله، دمشق، دار الفکر.
- حیدری، محمد (۱۳۸۱) معجم الأفعال المتداوله، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- خوئی، سید ابو القاسم (۱۳۸۵) مرزهای اعجاز، ترجمه جعفر سبحانی، قم، موسسه امام صادق (ع).
- دغیم، سمیح (۱۹۹۸) موسوعه مصطلحات علم الکلام الإسلامی، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- رازی، ابو حاتم (۱۳۸۱) أعلام النبوة، تقديم وتحقیق و تعليق از صلاح صاوی و غلامرضا اعوانی، تهران، موسسه حکمت و فلسفه، دوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴) مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، دوم.
- رامیار، محمود (۱۳۶۹) تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر، سوم.
- رضایی، حسن رضا (۱۳۸۹) منبع شناسی اعجاز علمی قرآن، قرآن و علم، پاییز و زمستان شماره ۷.
- رضوانی، روح الله (۱۳۹۱) مبانی کلامی اعجاز قرآن، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، بی نا.
- زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴) تاج العروس، محقق، علی شیری، بیروت دارالفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶) مقدمه الأدب، تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸) القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، دمشق، دارلفکر، دوم.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱) الإتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الكتاب العربی، دوم.
- شریف مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی (۱۴۱۱) الذخیره فی علم الکلام، به تحقیق سید احمد حسینی، قم، موسسه النشر الاسلامیه.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴) تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم.
- طبرسی، امین الاسلام (۱۳۹۰) إعلام الوری بأعلام الهدی، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران، الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به تحقیق رضا ستوده و ترجمه عدهای از مترجمین، تهران، انتشارات فراهانی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی) (۱۳۸۲) تلخیص الشافی، مقدمه و تحقیق از حسین بحر العلوم، قم، انتشارات المحبین.

اعتبارسنجی تعاریف «معجزه» در منابع ... (زهره اخوان مقدم و دیگران) ۳۳

- عبدالرحمن بنت الشاطی، عائشه (۱۳۷۶) اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- علوی عاملی، میر سید محمد (۱۳۸۱) علاقه التجرید، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- عنايه، غازی، شبهات حول القرآن و تفنیدها، بیروت، دار و مکتبه الهلال، بی نا، بی تا.
- عیاض اندلسی، قاضی (۱۴۲۱) شرح الشفاء، به تحقیق، ملا علی قاری، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹) کتاب العین، نشر هجرت، قم، چاپ دوم.
- الفهرست، ابن ندیم (۱۳۸۱) به نقل از معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم، موسسه فرهنگی التمهید، چهارم.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴) المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، موسسه دار الهجرة، دوم.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱) قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ششم.
- کریمی نیا، مرتضی (۱۳۹۲) ریشه های تکوین نظریه ی اعجاز قرآن و تبیین وجوه آن در قرون نخست، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، شماره یک.
- الکرمانی، محمود بن حمزه (بی تا) أسرار التکرار فی القرآن، قاهره، دار الفضیله، بی نا.
- لاهیجی، فیاض (۱۳۷۲) سرمایه ایمان در اصول اعتقادات، به تصحیح صادق لاریجانی، تهران، الزهراء، سوم.
- ماوردی، ابو الحسن (۱۴۰۹) أعلام النبوءه، بیروت، مکتبه الهلال.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا) حق الیقین، بی جا، انتشارات الاسلامیه، بی نا.
- محمدی، علی (۱۳۷۸) شرح کشف المراد، قم، دارالفکر، چهارم.
- مسلم، مصطفی (۱۴۲۰) مباحث فی اعجاز القرآن، دمشق، دارالقلم، بی نا.
- مصطفی ابراهیم (۱۹۸۰) و همکاران، معجم الوسیط، معجم اللغة العربیه، استانبول: دارالدعوه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱) مجموعه آثار، تهران، صدرا، هفتم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴) آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، نهم.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵) التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، دوم.
- معلوف، لویس (۱۳۸۶) المنجد فی اللغة، ترجمه مصطفی رحیمی نیا، تهران، صبا، سوم، ۱۳۸۶ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مودب، سید رضا (۱۳۹۰) اعجاز قرآن، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، دوم.

۳۴ مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال ۵، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰

مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۹۳) اندیشه اعجاز: زمینه‌ها و سیر تطور آن تا قرن سوم،
پژوهشنامه ثقلین، شماره ۲.
مهنا، عبد الله علی (۱۳۱۴) لسان اللسان، بیروت، دار الکتب العلمیة.